

مصاحبه با ناتالیا ژوراولوا

بهترین داور شمشیربازی جهان

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۸/۱)

ما معمولاً موفقیت های شمشیربازی را تنها به دستاوردهای مرتبط به شمشیربازها می دانیم، غافل از اینکه داوران نیز موفقیت های دارند و همیشه به دنبال دست یابی به دستاوردهای خاص خودشان هستند. ماهرترین داوران کسانی هستند که تلاش می کنند که همیشه بهتر از گذشته عمل کنند و سخت کوشش می کنند تا ورزش ما را بهتر کنند. یکی از ستاره های درخشان حال حاضر عرصه داوری ما **ناتالیا ژوراولوا**، بهترین داور شمشیربازی جهان است.



این ما نیستیم که او را بعنوان بهترین داور شمشیربازی جهان معرفی می کنیم - بلکه این افتخار توسط فدراسیون بین المللی شمشیربازی به ناتالیا اعطا شده است. او فرد برجسته ای است که سزاوار چنین افتخار درجه بالایی می باشد، و دلیل انتخاب شدن وی برای هرکسی که سر صحبت را با او باز می کند کاملاً روشن می شود. من آنقدر خوش شانس بودم که توانستم با این داور واقعاً شگفت انگیز در مورد آنچه برای شمشیربازها مهم است، پیشرفت و ارتقاء داوران، و جهت گیری ورزش ما، مصاحبه کنم. همه ما می توانیم چیزهای زیادی از این زن قدرتمند یاد بگیریم، که نه تنها مشغول قضاوت است، بلکه همچنین به همه ما می آموزد که چگونه سازه های حرکتی را برای خودمان قضاوت کنیم.

مصاحبه با ناتالیا ژوراولوا

ناتالیا، از اینکه وقت خود را برای این مصاحبه گذاشتید متشکرم. ما در وبلاگ خودم چندین مصاحبه با شمشیربازهای برجسته داشته ام، اما شانس گفتگو با یک داور بین المللی را هرگز نداشته ام. شما یکی از بهترین داوران شمشیربازی جهان هستید، و این تنها من نیستم که این را می گویم - فدراسیون بین المللی شمشیربازی (FIE) شما را به عنوان داور شماره ۱ شمشیربازی جهان شناخته است.

در درجه اول اول برای من کاملاً تعجب آور بود! در حقیقت، داوران بسیار خوبی زیادی هستند که من آنها را می شناسم. به عنوان مثال **گورگه فلورین سباستین**، که تعداد فینال و سمی فینال های مورد قضاوت او از من بیشتر است. من مطمئن بودم که او این عنوان را به دست می آورد، زیرا من در تعداد فینال های برگزار شده به او باخته بودم.

از آنجایی که شما نمی توانید در مورد شمشیربازی های کشور خودتان قضاوت کنید، آرزو می کنم تا جایی که ممکن است در مسابقات جهانی و فینال های المپیک کمتر قضاوت کنید.

من همیشه به تیم خودم می گویم: "من در روسیه هم می توانم داوری کنم!"



ناتالیا ژوراولوا در بازی های المپیک ریو

به نظر شما معیارهایی تعیین کننده این انتخاب چه بود؟

برای من سخت است که پاسخ دهم. من می دانم که یک فرم ارزیابی وجود دارد، و معیارهای زیادی وجود دارد. علاوه بر **درک سازه های حرکتی بازی، درک بازی، برقراری ارتباط با ورزشکاران و مربیان**، و موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد. خوب، چرا آنها مرا به عنوان داور شماره یک انتخاب کردند؟ من نمی دانم. دو سال پیش من سوم شدم، سپس دوم شدم، و امسال نفر اول شدم. احتمالاً به این دلیل است که ورزشکاران و مربیان به من اعتماد دارند.

یک سال در مسابقات جهانی نظامیان حضور داشتیم و از آنجا که من در ارتش کار می کنم به عنوان داور به این مسابقات دعوت شده بودم. در آن مسابقات یک اپه ایست ایتالیایی به همراه مربی او **آنجلو مازونی** شرکت کرده بودند. این بازیکن ایتالیایی به من گفت: "من تو را می شناسم. شما در صورت اشتباه کردن از تغییر قضاوت سازه بازی نمی ترسید." بعد یادم آمد که چرا او این حرف را زد. در مسابقات جهانی لایپزیگ بود، که فینال مسابقات تیمی را با فلورین داوری می کردم، و من در این فینال یک اشتباه کردم. من به ویدیو نگاه کردم، و دیدم که در قضاوت خودم اشتباه کرده بودم، و **در آرامش کامل آن را تغییر دادم**. من هرگز از این کار خجالت نمی کشم، و هیچ اشکالی ندارد. ندادن قضاوت صحیح به دلیل ترس از آسیب رساندن به وجهه خود درست نیست.

وقتی داوری را تازه شروع کرده بودم، **ایلگار ممدوف** به من آموخت که از رفع اشتباه هرگز نترسم. زمانی که من برای اولین بار در مسابقات جهانی بلغاست ایرلند داوری کردم، او عضو کمیته داوران بود. احتمالاً روز پنجم مسابقه بود، و حدس می زنم که خیلی خسته شده باشم. در

بازی های نیمه نهایی فلورۀ بانوان مصر و فرانسه روبروی هم قرار گرفتند، و آن مسابقۀ بسیار دشواری بود. در بازی نهم بود. فرانسه جلو بود که یک ضربۀ سیمولتانه اعلام کردم. از من "ویدیوچک" خواسته شد. ایلگار ممدوف بعنوان داور ویدیو نشستہ بود. او دکمۀ مرور فیلم را فشار داد و گفت، "چه چیزی می بینی؟" من جواب دادم: "راست به چپ". او گفت: "درست است، برو ادامه بده." در دیدن سازه بعدی وحشت به تنم افتاد، زیرا ناگهان از درک آنچه روی پیست اتفاق می افتاد عاجز شدم. عصبی شدم. باز هم یک قضاوت بحث برانگیز دیگر، و دوباره یک ویدیوچک دیگر. ایلگار به من نگاه کرد و گفت: "حالا چه اتفاقی افتاد؟" من به او نگاه کردم، حدس می زدم که وحشت و گیجی چشمانم را کاملاً دربر گرفته بود. او به من گفت: "آرام باش و نگاه کن!". نگاه کردم: "راست به چپ". او گفت: "برو، درست است!". و خلاصه چهار مورد اینچنینی در یک بازی وجود داشت، ۴ قضاوتی که به تأیید یا تغییر آنها نیاز داشت! ایلگار در آنجا نسبت به من سختگیری کرد. او گفت: "خانم، کجایی؟! اگر ما قضاوت سازه ای را تصحیح کنیم، که هیچ خطایی رخ نداده است! پس چرا دل نگرانی!" و این را در سراسر زندگی به خاطر سپرده ام. **اگر شما قضاوت نهایی صحیح را اعلام کنید، هرگز اشتباه نکرده اید.** شعار هر شخص مسئول سرنوشت مردم باید این باشد، که او باید **سرحال، حواس جمع، شاد و متمرکز** باشد، و **صادقانه و بدون اشتباه کار کند.**



این شغل من است، و زندگی دیگران به آن بستگی دارد. من از آن نمی ترسم. کار من با کودکان بسیار دشوارتر است، زیرا یک اشتباه ممکن است به نوعی فاجعه زندگی برای آنها تبدیل شود. آنها در رابطه با ما خواهند گفت که، "تا اینجا بس است، داوران شمشیربازی احمق هستند."، و این ورزش را ترک خواهند کرد. من همیشه این را به یاد می آورم. من خودم اهل قزاقستان هستم، و اغلب مجبور بودم با داورانی که قضاوت های اشتباهی داشتند مبارزه کنم، تنها به این دلیل که اهل قزاقستان هستم. اغلب اوقات، وقتی شمشیربازی می کردم و دو چراغ روشن می شد، امتیاز به ضرر من داده می شد. من آن را خیلی خوب به خاطر می آورم. بنابراین، من به خودم گفتم که خودم چنین کاری را نباید بکنم. بله، من هم می توانم اشتباه بکنم. این همان چیزی بود که آن شمشیرباز ایتالیایی به یاد می آورد. **من هر زمانی که اشتباهی را متوجه می شوم، آن را تغییر می دهم.** من روی هیچ رویدادی تأثیر نگذاشته ام. به نظر من این همان جایی است که قدرت من در آن نهفته است - در اجرای عدالت و نداشتن ترس برای اعتراف به اشتباهاتم.

یک خانواده و شرکت در هشت المپیک

تصمیم داور می تواند زندگی یک نفر را کاملاً برعکس کند.

بله، تصمیم یک داور می تواند زندگی کسی را از این سو به آن سو کند. آن می تواند یک شخص را به عنوان نماد ورزش زمان خود کند یا کل سابقه اش را خراب کند. من تمام عمر این را درک کرده ام و می فهمم.

من می خواهم این را بیشتر روشن کنم. من نماینده خانواده ای هستم که تمام زندگی مان درگیر ورزش بوده است. به تازگی، در تمام کانال های تلویزیون روسیه، لحظات نوستالژیک بازی های المپیک مسکو نشان داده شده است. آنها چهلمین سالگرد برگزاری آن را جشن گرفتند، و من نیز در خاطرات کودکی خودم فرو رفتم. پدر من، ویکتور ارماکوف، مربی کشتی فرنگی اتحاد جماهیر شوروی بود. شاگرد او، آناتولی بیکوف، هر آنچه یک قهرمان می تواند در ورزش کسب کند، از جمله دو مدال المپیک، به دست آورد. مادرم (سوتلانا ارماکووا) بازیکن والیبال بود و در تیم ملی قزاقستان بازی می کرد. خواهر بزرگ تر من (تاتیانا ارماکووا) و خود من شمشیرباز هستیم. خواهر کوچک تر من (اوگنیا ارماکووا) یک شناگر است، و در سه بازی های المپیک شرکت کرده است، همچنین شش بار قهرمان اروپا، ۹ بار قهرمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و اولین شرکت کننده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که توانسته بود به اولین فینال مسابقات جهانی صد و پنجاه متر آزاد راه یابد.



یک خانواده و ۸ بازی المپیک. ناتالیا ژوراولوا با مادرش والتینا ارماکووا و خواهرانش تاتیانا و اوگنیا

هنگامی که پدر من در سال ۱۹۷۶ برای رفتن به المپیک مونترال پرواز کرد، او توسط تمام خانواده اسکورت شد. وقتی او با یک مدال طلا بازگشت، تمام شهر زیر نردبان هواپیما منتظر ملاقات آنها بودند. حتی یک عکس از این رویداد در جایی از آلبوم های عکس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجود دارد. من هفت ساله بودم، و این خاطرات هنوز برای من بعنوان یادگار مانده است!

وقتی همه با هم به خانه رسیدیم، گلدان نقره خانواده خود را بیرون آوردیم. در کودکی آن گلدان به نظرم خیلی عظیم می رسید. پدرم روبان را با دقت از مدال المپیک جدا کرد، مدال را در آن گلدان گذاشت، گلدان را پر از شامپاین کرد و طبق سنت آن را نوشید، تا آن مدال آخرین مدال نباشد. وقتی در خانه یک قهرمان المپیک داشته باشید، این در کل زندگی شما اثر می گذارد.

تمام خانواده من زندگی ورزشی داشتند. من همیشه به ورزش فکر می کردم، من سعی کردم زندگی ام را با زندگی مادر و پدرم برابر کنم. من نماینده خانواده ای هستم که در تاریخچه خود هشت بازی المپیک دارد. دو المپیک پدر، یک المپیک خواهر بزرگ تر، سه المپیک خواهر کوچک تر، و المپیک من، بعنوان داور در ریو و همچنین بازی های المپیک جوانان در بوینس آیرس. همه ما ارزش پیروزی را می دانیم.

ناتالیا ژوراولوا: "اگر کسی به المپیک راه نیافت، تقصیر من نیست!"

شما گفتید که یک اشتباه می تواند زندگی یک ورزشکار را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، من منتظر ادامه بحث بودم، چیزی مانند، "تقصیر من نبود که آن شخص به المپیک نرفت."

شاید برخی احساسات درونی بتواند به من کمک کند. وقتی تازه داشتم قضاوت می کردم، افراد زیادی بودند که سعی می کردند به خصوص در سطح بین الملل مرا تحت فشار قرار دهند. این قابل درک است. ضمن اینکه من یک زن و یک داور جدید بودم. اکنون من بسیار راحت تر از آن زمان هستم. من نمی توانم بگویم که کسی به خاطر من به المپیک نرفته است. آنها خودشان باختند، و نه به خاطر داوری من.



هنگامی که در آخرین مسابقات گزینشی آفریقا قضاوت می کردم، و فقط برنده بازی می توانست به المپیک برود، یک شمشیرباز از ساحل عاج با یک مصری برای کسب مقام اول بازی می کرد، و او چهار امتیاز جلو بود. اما در ۲۰ ثانیه آخر بازی او چهار ضربه دریافت کرد و با قرعه حق تقدم مسابقه را باخت. سپس ماسک او به سمت تریبون VIP پرواز کرد. بنابراین من کارت سیاه را بیرون آوردم و به او دادم. او البته از مسابقات حذف شد، و به دلیل داشتن کارت سیاه از مسابقات قهرمانی آفریقا نیز محروم شد.

نمایندگان ساحل عاج به مدت دو روز مرا دنبال کردند. آنها نزد کمیته فنی رفتند تا تصمیمات من را به چالش بکشند، اما به آنها گفته شد که کاری که انجام داده بودم درست بوده است. این یک مثال خوب برای کسی که نتوانسته است به المپیک برود، و آن به خاطر من نبود، بلکه خودش آن مسابقه را از دست داد.

مسابقات کودکان باید برای آنها به یک روز تعطیل شباهت داشته باشد

شما جایی به اشتراک گذاشته اید که کار با کودکان باید در کمال ظرافت انجام شود.

بله، شما باید خصوصاً با کودکان حساس باشید. من یک بار در مسابقات قهرمانی بزرگسالان روسیه با یکی از شمشیربازهای فلوره ما - رومن کوتس - گفتگویی داشتم. من از او پرسیدم، "اگر من قضاوت اشتباهی را بکنم، شما چه خواهید کرد؟" او به من نگاه کرد، شانه هایش را بالا انداخت و گفت: "خوب، من چه کار باید بکنم؟ می روم و دو یا سه امتیاز تر و تمیز را به جای آن خواهم گرفت."

بزرگسالان می فهمند که ممکن است هر اتفاقی برای آنها بیفتد. اما این را نمی توان برای یک کودک کوچک توضیح داد. بعد از شرکت من در مسابقات تابستانی آمریکا، تعجب کردم که چرا در آنجا یک رویکرد خاصی برای کودکان وجود ندارد. داوران بسیار سخت گیر بودند، و کارت های جریمه را خیلی سریع می دادند. من نمی دانم فرزندان شما در آمریکا چگونه با چنین استرسی کنار می آیند. شما باید در برابر کودکان صبور باشید و به یاد داشته باشید که این آغاز مسیر شمشیربازی آنها است. آنها آینده ساز ما هستند.

من یک بار چنین تجربه ای داشتم. در روسیه ما مسابقات قهرمانی زیر ۱۵ سال کودکان را داریم. معمولاً شرکت کنندگان زیادی، بیش از دویست و پنجاه کودک، شرکت می کنند. من در پول اول قضاوت می کردم و حرکتی را تجزیه و تحلیل کردم. ناگهان آن پسر ماسک خود را برداشت و گفت، "چرا؟ ضربه مال من بود؟" من گفتم، "از آنجا که اتک اول را از دست دادی، اولویت حرکت دوم به او تعلق می گیرد، و شما ضد حمله کردی." نگاهی به من انداخت و گفت: "چرا این جور؟" من حرکت اول را از دست دادم، سپس ما با هم شروع کردیم، بنابراین باید سیمولتانه باشه!" سعی کردم همه چیز را برای او توضیح دهم، اما احساس خیلی عجیبی داشتم. این پسر بچه پیست را با اطمینان کامل ترک کرد که این داور ابله و احمق اصلاً نمی داند چگونه قضاوت کند. و سپس با مربی گفتگو کردم و گفتم: "شما به فرزندان خود لطمه می زنید. شما نتوانسته اید در آموزش سازه ها به شاگردان تان کمک کنید، به همین دلیل این بچه طوری به من نگاه می کرد گویی که من از یک سیاره دیگر هستم و قضاوت را درک نکرد." من مطمئن هستم که اگر مربیان سازه های دشوار را تا آنها برای شاگردان خود تجزیه و تحلیل کنند و داوران با صبر و حوصله در مسابقات کودکان از این موضوع پشتیبانی کنند، بزرگ تر شدن بچه ها روی پیست با احساس اعتماد به نفس خواهد بود و مسیر قهرمانی آنها بسیار راحت تر خواهد بود.



ناتالیا ژوراولوا به یک شمشیرباز جوان توضیح می دهد که چرا پرتاب ماسک جریمه اش کارت سیاه است.

داستان دیگری از پرتاب ماسک به یاد دارم. در یک مسابقه یک پسر کوچک مسابقه خود را به خوبی بازی کرده بود، اما در پایان او شکست خورد و ماسک خود را از این تا آن سوی سالن پرتاب کرد. در اینجا، واکنش من با مسابقات گزینشی آفریقا متفاوت بود. من او را صدا زدم، از او خواستم ماسک را برایم بیاورد و به صراحت برایش توضیح دادم که چرا این رفتار غیرورزشی بود و چرا جریمه او حذف از مسابقات بعدی می شود. سپس مربی او را صدا زدم و این را به او هم گفتم. اما نه به این دلیل که می خواستم خودم را برتر از بقیه نشان دهم، ضمن اینکه مطمئن بودم که مربی حتماً بارها در سالن ورزشی خودشان توضیح داده است که نباید چنین کاری انجام شود. وقتی داور این موضوع را رسماً به آنها بگوید، چنین داستانی مادام العمر به خاطر آنها می ماند. بنابراین، من او را فراخواندم و با صدایی جدی به او گفتم که او به همین دلیل باید کارت سیاه

می گرفت. از آن به بعد هر کجا این پسر مرا در یک مسابقه می بیند، او همیشه به سمت من می دود و به من سلام می کند. **با کودکان سخت گیر نباشید**، آنها باید مورد حمایت و آموزش قرار گیرند.

من فکر می کنم، و این را به همه داوران خودمان می گویم که ما نفر اصلی مسابقات نیستیم. و اصلی ترین افراد ورزشکاران و مربیان هستند، زیرا این شغل آنها است. این واقعیت که ارزیابی کار آنها به شما واگذار شده است به این معنی نیست که شما اینجا یک ستاره هستید. وقتی سمیناری را برگزار می کنم، به داوران می گویم که این را همیشه به خاطر بسپارند. وقتی از طرف ایتالیایی ها برای برگزاری یک سمینار دعوت شدم، آخرین سخنان من این بود: "اگر در یک رویدادی داور هم وجود نداشته باشد، مسابقات همچنان برگزار می شود. اما اگر ورزشکاری وجود نداشته باشد، به داوران نیازی نخواهد بود. این همان چیزی است که شما باید به وضوح درک کنید. **هرچه سن شرکت کنندگان کمتر باشد، صحبت، توضیح و تشریح بیشتر مورد نیاز است.**"

به هر حال، چنین مسابقه ای باید به تعطیلی شباهت داشته باشد. کودک باید به یاد داشته باشد که این یک تعطیلی است، نه یک تورنمنت. به طور کلی، چنین مسابقاتی واقعا مشابه یک تعطیلی است!

یک داستان گویای دیگری نیز وجود دارد، که یادآوری آن هنوز هم قلبم را به درد می آورد. مسابقات جهانی جوانان و نوجوانان مسکو بود و من شروع به داوری فلوره بانوان کردم. ما روی پیست بودیم، جدول ها به ما داده شد. گروه بازیکنان من برای کنترل تجهیزات دور هم جمع شده بودند. سپس آن دختر کوچک یازده یا دوازده ساله که قدش تا کمرم می رسید، به طرف من آمد. سه شمشیر فلوره در دست داشت، وستش محکم بسته شده بود، و ماسکش را محکم بغل کرده بود و چشم هایش ترسیده به نظر می رسیدند. او اهل مالزی یا اندونزی بود. من می توانستم در چشمانش این را بخوانم، "همین الان است که داور مرا قورت خواهد داد!" من به او گفتم، "می خواهم وسایلت را کنترل کنم." با چشمانی پر از وحشت به من نگاه کرد، او زبان مرا نمی فهمید و من هم زبان او را نمی فهمیدم. من مجبور بودم قبل از مسابقه او را چک کنم. من درخواست خود را تکرار کردم. من فرهنگ او را نمی دانستم. آیا طبق رسم و رسوم کشورش می توانستم او را لمس کنم یا نه. من سعی کردم دوباره برای او توضیح دهم، با یک لبخند شیرین، به طرف او خم شدم، و به او لطفاً گفتم. به او نگاه کردم، چشمانش پر از اشک شده بود.



ما هنوز بازی را شروع نکرده بودیم! به حاشیه سالن نگاه کردم و یک خانم کت و شلواری را دیدم که آرم لباس او شبیه آرم آن دختر بود. من برای او دست تکان دادم و از او خواستم نزد من بیاید. از او پرسیدم آیا انگلیسی صحبت می کند یا نه، و او جواب مثبت داد. "آیا می توانید به او توضیح دهید که من باید علائم کنترل اسلحه را نگاه کنم." او همه چیز را برای دختر ترجمه کرد و دختر زیپ وست خود را برای بازرسی باز کرد. من با لبخند به زن گفتم: "لطفاً به او بگو که من قصد ندارم او را بخورم." او لبخند زد، و چیزی برای دختر توضیح داد. آنگاه آن دختر به من نگاه کرد، سرش را تکان داد و لبخند زد. بدین ترتیب بود که آن سوء تفاهم به خیر و خوشی به پایان رسید.

از آن جایی که یک مسابقه برای کودکان باید رویدادی مانند یک جشن باشد، من هرگز موقع دعوت شمشیربازها به پیست وقت نمی گیرم. به یاد دارم در اولین مسابقات قهرمانی جوانان و نوجوانان جهان در ایرلند بود، یک دختر نوجوان ونزوئلایی داشتم که قرار بود با دختری از رومانی بازی کند. ما به مدت ۱۵ دقیقه از طریق بلندگو او را صدا می کردیم، اما فایده ای نداشت. یادتان باشد، مسابقات مسابقات قهرمانی جهان بود! بعد از ۱۵ دقیقه که آمد، من برای دیر آمدنش به او کارت زرد دادم، او بازی خود را کرد، باخت، اما خوشحال بود - زیرا او مسابقه خود را داده بود!

بله، مطمئناً شما می توانید دقیقاً طبق قوانین عمل کنید. من معتقدم که وظیفه داور ترساندن کودک نیست، بلکه می بایست به کودک بفهماند که این رویداد شبیه یک تعطیلی است. و به این ترتیب کودک دوست خواهد داشت که بارها و بارها به مسابقه بیاید.

واقعیت روی پیست

من دوست دارم کسی از من به عنوان داور نترسد و بدانند که اگر یک سازه حرکتی عادی وجود داشته باشد، داور آن را در نظر خواهد گرفت. گاهی اوقات قضاوت هایی وجود دارد که اعلام می کنم، اما ناگهان متوجه می شوم که اشتباه کردم. بعضی اوقات ورزشکاران مشهوری مانند **فوکونی** و **کاسارو** می توانند با آرامش برخورد کنند و به کارشان ادامه می دهند. آنها شروع به کوبیدن پای خود روی پیست نمی کنند، و با عصبانیت شمشیر خود را به زمین نمی کوبند. چنین تفاوت های ظریفی هم وجود دارد.

یعنی ورزشکارانی هم هستند که برای اشتباهات شما دست تکان می دهند و به کارشان ادامه می دهند؟ مثل رومن کوتس.

بله وجود دارد. اما گاهی شما باید بتوانید در مقابل خود بایستید. چنین وضعیتی در یک مسابقه جام جهانی اتفاق افتاد. در بازی **کاسارو** و **ماسیالاس** بود که من اشتباه کردم و رأی را به نفع ماسیالاس دادم. نتیجه ۱۴-۱۳ بود به نفع کاسارو بود و او فریاد زد "ویدئو! ویدئو!". به سراغ ویدیو رفتم و کاملاً دیدم که اشتباه کرده بودم. بعد از اینکه رأی خودم را تغییر دادم کاسارو به سمت من هجوم برد تا مرا ببوسد، من با جدیت او را متوقف کردم و این صحنه توجه همه رسانه ها را جلب کرد و عکس هایی از این اتفاق هم ثبت شد. الان چنین تصاویر خنده داری وجود دارد. آن یک لحظه بود. اگر اشتباهی آشکاری رخ داده باشد و متوجه بشوم که اشتباه کرده ام، چرا باید سرسختانه روی حرفم بایستم؟ من طرفدار حقیقت هستم.



من همچنین از برخورد صادقانه مسابقه ماسیالاس و کاسارو در یک جام جهانی بسیار خوشحال شدم، جایی که آنها برای رسیدن به نیمه نهایی بازی می کردند. این مسابقه بسیار پرتنش بود. گاهی اوقات، به محض این که یک سازه کثیفی اتفاق می افتاد، یکی از آنها دست خود را بالا می برد، و دریافت ضربه را تأیید می کرد. این کار در آن زمان به شدت مرا متحیر کرد. احساس کردم آنها بدون داور هم می توانند از پس این

کار برآیند. من فقط دوست داشتم به آنها بگویم، "بچه ها، اشکالی ندارد که من اینجا ایستاده ام! شاید شما بتوانید بازی خود را خودتان داوری کنید؟"

البته این فقط تئوری شماسست - اگر داور نباشد، آیا ورزشکاران قادر به قضاوت بازی خود هستند؟

بله! من به نوعی سازه را تجزیه و تحلیل می کنم، و آنها دست خود را بالا می برند، گویی که می خواهند به من کمک کنند.

آیا رسوایی بزرگی در کار سابقه داوری شما رخ داده است؟

پر سروصداترین آنها در کانکون بود که پس از آن شکایتی علیه من نوشته شد. فلوره بانوان بود، کیفر و وولپی برای مقام اول بازی می کردند. امتیاز ۱۴-۱۴، دو چراغ روشن شد. طبق مقررات، من به ویدیو رفتم. در خود مسابقه احساسم این بود که حرکت از چپ به راست به نفع کیفر بود. این تصمیم من بود. در نمای ویدیویی داور دوم نیز همین را دید. آن یک سازه حرکتی پیچیده ای بود و یکی از همکاران پیشنهاد کرد که آن را سیمولتانه اعلام کنم. من مخالفت نمودم. و من آماده دفاع از حقیقت شدم!

تمام ایتالیایی ها از جایگاه پریدند. سروصدا آغاز شده بود! وحشت! تریلینی به سمت من آمد و جیخ کشید، اما من روی دید و تصمیم خود محکم ایستادم و داد و بیداد پایان یافت. بعد یک داور ایتالیایی پیش من آمد و گفت که اشتباه از ورزشکار ایتالیایی بود. بعدها افراد زیادی به من گفتند که لازم بود برخلاف اعتقاد رأی می دادم، و سیمولتانه از همه این مشکلات جلوگیری می کرد. من معتقدم که **یک داور بین المللی باید از نظر صادقانه خود درباره حرکت دفاع کند و روی حرفش قاطع بماند**. در این صورت همه خواهند فهمید که شما یک داور حرفه ای درستکاری هستید.



وقتی ایتالیایی ها مرا به سمینار خود دعوت کردند، ما حرکات بسیاری را تجزیه و تحلیل کردیم، و آن برای من یک کلاس شگفت انگیزی بود. در ایتالیا، یک سیستم داوری جالبی مانند کمیسیون داوران FIE دارند - یعنی یک شخص خاص مسئول هر سلاح است. حرکت برای تجزیه و تحلیل ابتدا در اختیار همه شرکت کنندگان در سمینار گذاشته می شد. بیش از پنجاه داور فلوره در این سمینار بودند. یکی از سازه های مورد بحث مربوط به همین مسابقه بین کیفر و ولپی بود. میزبان برخاست و گفت: "این اتک از سمت چپ است. می دانی چرا؟" ایتالیایی ها همیشه روی اشتباهات ورزشکاران برجسته خود کار می کنند. آنها همه حرکات و سازه های دشوار را به ما نشان دادند. آنها به ما گفتند که چه کسی، کجا، در چه مسابقات داخلی و چه اشتباهاتی از جانب چه ورزشکارانی رخ داده است. **آنها روی سازه ها و اشتباهات خود کار می کنند** تا در سطح بین المللی مشکلی پیش نیاید. فکر می کنم این بهترین آموزش برای داوران است. آنگاه این داوران به طور شایسته در مسابقات داخلی خود کار می کنند.

نظر ناتالیا در مورد شمشیربازی آمریکا

اطلاعات باید از بالا به پایین جریان داشته باشند، همان طور که در سطح جهانی بزرگسالان قضاوت می شود، در جوانان و نوجوانان هم همان گونه باید داوری بشود. چنین آموزشی کمک زیادی به داوری شمشیربازی آمریکا می کند.

در آمریکا سیستم داوری جدا از مربیان و ورزشکاران است. از یک طرف، این خوب است، زیرا داوری را تحت تأثیر قرار نمی دهد. از طرف دیگر، **هیچ کدام از این گروه ها نمی توانند بدون دیگری وجود داشته باشند.** ایلگار ممدوف، سرمربی تیم ملی روسیه و نایب رئیس فدراسیون شمشیربازی روسیه به طور رسمی با داوری ارتباط ندارد. اما او هر کاری را می کند تا مطمئن شود **مربیان تیم ملی همیشه درک صحیح و به روزی از داوری داشته باشند.** به عنوان مثال، یک بار در کاپ روسیه، ممدوف متوجه یک اشتباه سیستماتیک در داوری شد. او بلافاصله همه داوران را جمع کرد. او یک استعداد فوق العاده ای دارد، و آن توانایی توضیح همه چیز به روشنی می باشد. او عمیقاً سازه های فلوره را احساس می کند و می داند چگونه حرکات پیچیده را به روشی قابل دسترس توضیح دهد. من از بسیاری از روش های او برای توضیح حرکات پیچیده به روشی سهل الوصول برای داوران جوان استفاده کرده ام.

شما داوری آمریکا را لمس کرده اید که همچنان از نظر کیفیت در حال رشد است. اما یک امتیاز خوب ما این است که به نظر من **هیچ بازی سیاسی در داوری ما وجود ندارد.**

نبود بازی های سیاسی امتیاز بزرگ شماست. اما در صحبت از داوری آمریکا، به نظر من یکی از مشکلات این است که در آمریکا داورانی وجود دارند که مطلقاً از خانواده شمشیربازی نیستند.



همچنین واضح است که شما برای **ارتقاء دانش حرفه ای داوران** شمشیربازی، کارگاه های منظم و هماهنگی ندارید. ما در روسیه به طور منظم چنین دوره ها و سمینارهایی را برگزار می کنیم. به عنوان مثال، اخیراً ما یک سری سمینار داوری قبل از مسابقات قهرمانی کودکان در روسیه برگزار کردیم. شما باید مردم را آموزش دهید. فدراسیون شمشیربازی ازبکستان از ماه مارس که قرنطینه آغاز شد، از من برای شرکت در یک سری سمینارها دعوت کرد و از کشورهای دیگر نیز دعوت کرد. شما اکنون باید ببینید که شرکت کنندگان در آن سمینارها، ورزشکاران و مربیان ازبکستان، چگونه به راحتی می توانند سازه ها را تجزیه و تحلیل کنند! خیلی عالی! چنین تفاوت های ظریفی در حال حاضر مورد توجه قرار گرفته است! من همچنین نظرات خود را، مانند **نحوه نگاه کردن** خودم، **آنچه می بینم، به کجا بیشتر باید توجه کرد، موقعیت پاها،**

دست ها، شانه ها، ورود، خروج و غیره را به اشتراک می گذارم. داوران باید این نکته ها را در ذهن خود بسپارند. به همین دلیل ما اکنون ما داوران شایسته تری داریم! من خیلی خوشحالم! اکنون در ازبکستان، داوری فلوره کیفیت بهتری پیدا کرده است. همچنین در روسیه.

آیا شما فیلم ها را برای ویرایش ادیت می کنید، سازه ها را از جایی برش می دهید؟

ما با آنچه از سخنرانی های قبلی ام داشته ام شروع کردیم. سپس مربیان مطالبی را تهیه کردند که دوست دارند ببینند و درباره آنها بحث کنند. سپس ورزشکاران فیلم های خود را به اشتراک گذاشتند. بهترین داوران جهان و قوی ترین شمشیربازها در مورد خودشان صحبت کردند و رازهایی را به اشتراک گذاشتند. بسیار جالب و آموزنده بود. به طور کلی، خیلی خوب شد. من در حال آماده کردن فیلم های بیشتری هستم تا افراد بتوانند الگوهای حرکتی را تشخیص دهند و سازه ها را درک کنند. زمانی سطح عمومی داوری بالا می رود، که بهترین داوران دنیا و ورزشکاران همه آماده به اشتراک گذاشتن دانش خود در جهت رشد داوری در کشور خود و جهان باشند. بسیار ساده، بسیار دشوار و بسیار ضروری.

چرا شما مسابقات آمریکا را سخت ترین مسابقات زندگی خود می دانید؟

منظور من مسابقات تابستانی است، جایی که شما سنین زیادی دارید و تعداد باورنکردنی شرکت کننده در همه سنین وجود دارد. ما در روسیه چنین مسابقات سختی را برای کودکان برگزار می کنیم، اما در آنجا رده سنی یکسان است - زیر ۱۵ سال برای همه اسلحه ها. شما در یک سالن بزرگ رده های زیر ۱۰، زیر ۱۲، زیر ۱۴، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان رده ۱۰ و ۳، پیشکسوتان و مسابقات تیمی را در آن واحد دارید. این از نظر فیزیکی و ذهنی واقعا مشکل است.

اما این کار باید انجام شود. این روند داوران به ویژه داوران جوان را آب دیده می کند. رویدادهای بزرگی مانند مسابقات تابستانی شما یا بازی های المپیک باعث رشد شما می شوند.

ناتالیا، شما برای تبدیل شدن به داور شماره یک شمشیربازی در جهان رشد زیادی کرده اید. آرزوها و برنامه های شما برای آینده چیست؟



من در رویای برگزاری حتمی بازی های المپیک توکیو هستم. آرزو دارم که به المپیک ۲۰۲۴ پاریس هم برسم. من قصد ندارم در این مسیر متوقف شوم، حداقل فعلا!

ناتالیا، برای چنین گفتگوی جالب و صمیمی خیلی ممنونم!

باشگاه AFM از ناتالیا ژوراولوا بسیار سپاسگزار است. پاسخ های صادقانه و بی غل و غش بودن او در مورد آنچه برای داوری از بالاترین سطح تا پایین ترین سطح و برای هر کسی که در شمشیربازی در هر سطح شرکت می کند لازم است، فوق العاده می باشد. متشکریم ناتالیا!

Igor Chirashnya
Academy of Fencing Masters Blog